

مقایسه نقش‌های جنسیتی و خود متمایز سازی در دانشجویان متاهل زن

فاطمه اشتراپه*^۱، دکتر علیرضا مهدویان^۲، دکتر خدابخشی کولایی^۳

چکیده

این پژوهش با هدف مقایسه میزان تمایز یافتگی زنان در الگوهای متفاوت جنسیتی از جمله آندروژنی، مردانه و زنانه انجام، و اهمیت الگویابی جنسیتی در دستیابی به سطوح بالای تمایز یافتگی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. این پژوهش به شیوه علی مقایسه‌ای بوده و در آن برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از تحلیل واریانس چند متغیری MANOVA و آزمون تعقیبی شفه استفاده شده است. جامعه آماری شامل تمامی دانشجویان متاهل دانشگاه‌های دولتی شهر تهران بوده است که با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای تعداد ۲۰۰ نفر از آنها به عنوان حجم نمونه انتخاب شدند ابزارهای پژوهش شامل پرسشنامه نقش جنسیتی بـم (BSRI) و پرسشنامه خود متمایزسازی اسکورون می‌باشد. براساس یافته‌های این پژوهش، میزان تمایز یافتگی و ابعاد گوناگون آن در بین الگوهای جنسیتی زنانه، مردانه و آندروژن (فراجنسیتی) متفاوت است. بدین معنا که میزان تمایز یافتگی زنان دارای الگوی جنسیتی آندروژن نسبت به سایر گروه‌های جنسیتی بیش‌تر است و میزان آن در الگوی جنسیتی زنانه کمتر از سایر گروه‌های جنسیتی به چشم می‌خورد.

واژه‌های کلیدی: جنس، جنسیت، نقش جنسیتی، تمایز یافتگی، زنان

^۱ - دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی خانواده درمانی. دانشگاه علم و فرهنگ

^۲ - استادیار دانشگاه علم و فرهنگ Mahdavian@Hotmail.com

^۳ - استادیار دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی anna_khodabakhshi@yahoo.com

* - نویسنده مسئول مقاله: cptnfayaz@yahoo.com

پیشگفتار

از آنجا که زنان همواره نیمی از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند، پرداختن به نقش آنها در فرایند رشد و تحولات فرهنگ خانواده از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در بسیاری از دوره‌های تاریخی زنان به دلیل شرایط طبیعی و اجتماعی به ایفای نقش‌هایی مانند انجام خدمات خانگی، حمایت عاطفی و مراقبت از دیگر اعضای خانواده می‌پرداختند. ایستارهای حاکم در جامعه معمولاً زنان را به نادیده گرفتن حقوق و فردیت خویش و احساس تعلق به دیگران سوق می‌دادند و زنان کمتر به اهداف شخصی خود در زندگی بها می‌دادند. در چنین شرایطی زنان سعی داشتند تا با استفاده غیر مستقیم از قدرت همچون کناره‌گیری جنسی، تغییر عاطفی و یا تمرکز بیش از حد بر روی بچه‌ها موجودیت خود را در جامعه حفظ کنند. اما این ابزارها آنها را به اهداف شخصی در کنار سایر ابعاد زندگی مشترک خود نزدیک نمی‌کرد.

اما ما شاهد تغییر و تحولات گسترده‌ای در اوضاع اجتماعی جهان و هم‌چنین ایران هستیم. امروزه نمی‌توان از اشتغال فزاینده زنان در بازار کار و مشارکت روزافزون مردان در کارهای خانه چشم‌پوشی کرد. در حقیقت، شاخص‌های زندگی زنان در طی سال‌های گذشته همواره روندی رو به رشد داشته است. نسبت دانشجویان دختر به پسر از ۳۱ درصد در سال ۱۳۶۵، به ۶۵ درصد در سال ۱۳۸۴ رسیده و در گستره‌های شغلی و عرصه‌های مدیریتی نیز حضور زنان افزایش یافته است؛ به‌گونه‌ای که طی سال‌های ۷۵ تا ۸۰، تعداد مدیران زن با ۱۰/۳۲ درصد رشد سالانه، از ۷۲۶ نفر به ۱۱۸۶ نفر رسیده است (Sadeghi jaefari, 2008). علی‌رغم این تغییر و تحولات، الگوهای سنتی چندان زنان را برای حضور در اجتماع تشویق نمی‌کنند. چنین می‌نماید که تعدد نقش‌های زنان (سنتی و مدرن) در کنار دگرگون نشدن هنجارهای نقش آنها و نرمش ناپذیری نقش‌های مردان سبب شده است تا کش‌مکش‌هایی در نقش‌های مردان و بویژه زنان پدید آید. تحولات وسیع و در برخی موارد شتاب زده دهه اخیر در حوزه‌های گوناگون زندگی اعم از اشتغال، اوقات فراغت، فرزند پروری و غیره بر روی تعاملات انسانی اثرات چشمگیری گذاشته است، به‌گونه‌ای که امروزه بسیاری از زنان و مردان انتظاراتی را که از آنها می‌رود مورد پرسش قرار می‌دهند و به تجدید نظر در روش خود و به برابری بین دو جنس تمایل دارند. در این گرایش مردان و زنان در تمام زمینه‌های جنسیتی خواهان برخورداری از فرصت‌های برابر هستند (Bailyn, 2006).

اصطلاح جامع "نقش جنسیتی یا الگویابی جنسیتی"^۱ مشتمل بر عوامل غیر جسمانی شامل رفتارها، انتظارات و نقش‌هایی است که توسط جامعه به عنوان نقش‌های مردانه، زنانه و آندروژن

^۱ - Sex role

(مردانه- زنانه) تعریف شده‌اند (Khodabakhshi koolae,2010). روانشناسان به‌گونه سنتی زنانگی و مردانگی را کرانه‌های متضاد یک بعد منفرد دانسته‌اند یعنی مردانگی به عنوان فقدان زنانگی در نظر گرفته می‌شود و برعکس، اما بم با مطرح کردن سازه "فرا جنسیتی"^۱ ادعا می‌کند که مفاهیم زنانگی و مردانگی، قاطعیت و عدم قاطعیت، رقابت جویی و عدم رقابت جویی به سودمندی و متناسب بودن موقعیتی این اسنادها بستگی دارد (Najarian & Khodarahimi,1998).

هنگامی که مفهوم فراجنسیتی در اوایل سال‌های ۱۹۷۰ مطرح شد، بسیاری از مردم معتقد بودند که این مفهوم نمایان‌گر الگویی سالم‌تر از الگوی سنتی است، زیرا فردی که می‌تواند مهربان و آرام و در عین حال پرجرات و مستقل باشد بهتر می‌تواند با موقعیت‌های گوناگون کنار بیاید (Henri Masen,2001). به این ترتیب بر اساس نظریه بم (۱۹۸۱) وجود سطح بالایی از صفت‌های هر دو جنس انطباقی‌ترین و سازگارانه‌ترین ویژگی جنسیتی را به وجود می‌آورد (Najarian & Khodarahimi,1998).

در نقطه مقابل، می‌توان به تاثیر باورهای جنسیتی سنتی بر نظام خانواده که اکثراً منفی و غیر قابل انکار بوده اشاره کرد. نقش‌های جنسیتی سنتی، زنان و مردان را به نادیده گرفتن حقوق خود تشویق می‌کنند، نقش‌های جنسی زنانه سنتی، زنان را به سمت تعلق داشتن به دیگران و نادیده گرفتن هدف‌های شخصی خود سوق می‌دهند و نقش‌های جنسی مردانه سنتی، مردان را به سمت فردیت، و نادیده گرفتن تعلق و نزدیکی سوق می‌دهد، در حالی که نقش‌های جنسی زنانه و مردانه مدرن هر دو جنبه را در نظر می‌گیرند؛ زن می‌تواند در درجه اول دارای اهداف شخصی باشد و با این حال می‌تواند به عنوان یک مادر یا یک همسر، تسهیل کننده محیط هم باشد. همین‌طور مردان، در طی زمانی که به عنوان تامین کننده خانواده شان عمل می‌کنند باید نقش پدری تربیت کننده را نیز به عهده بگیرند (Harvi,2009).

چار چوب نظری و مفهومی پژوهش

دو مقوله جنسیت و نقش‌های جنسیتی، قشر بندی‌های جنسیتی در جامعه ایجاد می‌کند و جامعه را به دو گروه زنان و مردان تقسیم می‌نماید. هر جامعه با اغراق آمیز کردن جنبه‌های واقعی و خیالی تفاوت‌های زیستی زن و مرد، نگرش‌ها و رفتارهای دو سویه را در دو مجموعه زنانه و مردانه طبقه‌بندی می‌کند و آنچه دوام این نقش‌های جنسیتی تفکیک شده را فراهم می‌سازد وجود نهادهایی مانند خانواده، مدرسه گروه همسالان و رسانه‌ها است. این نهادها، نقش‌های جنسیتی را به عنوان یک هنجار نشان می‌دهند و از دختر و پسر انتظار دارند که با این هنجارها هم نوا شوند. هم-

^۱ - Androgyny

نوابی پاداش و تایید دیگران را به همراه دارد اما نا هم‌نوابی موجب تنبیه، نارضایتی دیگران و ناکامی در رسیدن به اهداف است (Connel, 2002). تامل و تفکر و نظریه پردازی درباره تفاوت‌های بین زنان و مردان، به پیش از تاریخ باز می‌گردد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در آغاز علم روانشناسی جنسیت بویژه در مکتب ساختارگرایی جایگاهی نداشته است این بی‌توجهی به مسئله جنسیت به این معنا نبود که با مردان و زنان در آغاز علم روانشناسی برخوردی همسان می‌شد، بلکه ذهن بزرگسالی را که آنها مطالعه می‌کردند یک ذهن مردانه بود. در این دوره تنها نظریه پردازانی که به لحاظ تاریخی به تفاوت‌های جنسیتی توجه کردند کسانی بودند که رویکردهای روان‌پویایی داشتند از آن جمله می‌توان به فروید اشاره کرد که مفهوم "آنا تومی به منزله سرنوشت" به خوبی نگره او را در زمینه جنسیت بیان می‌کند (Brannon, 2000). اما با شکل‌گیری مبانی نظری جدید، تغییر و تحولاتی در زمینه جنسیت پدید آمد که از آن جمله می‌توان به رویکرد یادگیری اجتماعی و رویکرد شناختی اشاره کرد که به ترتیب هر کدام به هم آهنگی تدریجی رفتارهای جنسیتی با الگوهای از پیش تعیین شده فرهنگی از راه الگوبرداری و تقویت رفتارهای جنسیتی، و رشد و تحول جنسیتی همراه با تغییرات شناختی تاکید می‌ورزند (Khamse, 2008). علاوه بر دو نظریه مذکور می‌توان به نظریه طرحواره جنسیتی ساندراس نیز اشاره کرد. ساندراس بزم در نظریه طرحواره‌های جنسیتی خود معتقد است که ساختارهای اجتماعی منجر به نقش‌های جنسیتی، طرحواره‌های ذهنی و کلیشه‌های جنسیتی انعطاف‌ناپذیر می‌شوند. بر اساس این نظریه زنان کلیشه‌ای‌تر نگریده می‌شوند و از مزایای کمتری برخوردار هستند. بزم بر اساس نظریه طرحواره نقش جنسیتی خود، علاوه بر مفهوم مردانگی و زنانگی، مفهوم فراجنسیتی بودن (آندروژنی) را نیز مطرح کرد. یعنی افراد در عین برخورداری از صفات مردانه و زنانه، می‌توانند دارای ویژگی‌های نقش جنسیتی هر دو جنس نیز باشند. به عقیده او (۱۹۸۳)، زنان و مردان فراجنسیتی به لحاظ نقش‌های اجتماعی، در مقایسه با افرادی که صرفاً دارای نقش‌های جنسیتی مردانه یا زنانه هستند، از سلامت روانی بهتری برخوردارند (Khamse, 2007).

از سویی دیگر نیز، تنها راه حل موجود برای از بین بردن تاثیر باورهای جنسیتی سنتی بر نظام خانواده و کمک به رشد و تحول فرهنگ خانواده در نظریه نظام‌های خانوادگی بوئن، تمرکز بر فردیت خود به جای هر چیز دیگر و به جای تلاش برای تغییر دادن دیگری است (Harvi, 2009). "تمایز یافتگی"^۱ مهم‌ترین مفهوم نظریه سیستمی بوئن است (Gibson, 2006). از دیدگاه بوئن (۱۹۷۸) "تمایز یافتگی" به عنوان توانایی ایجاد تعادل در دو سطح درون روانی و بین فردی تعریف

^۱ - Self-differentiation

می‌شود (Najafloo, 2006). در بعد درون روانی تمایز یافتگی به توانایی احساس خود تفکیکی در فرد اشاره دارد و در بعد بین فردی تمایز یافتگی به توانایی فرد در تعادل در تمایز از دیگران در ضمن صمیمت با دیگران اشاره دارد. بعد درون روانی تمایز یافتگی شامل واکنش عاطفی^۱ و "وضعیت خود"^۲ می‌باشد و بعد بین فردی شامل برش عاطفی^۳ و امتزاج با دیگران^۴ می‌شود (Yousefi et al., 2010). پژوهش‌ها نشان داده است که افراد کمتر تمایز یافته شدیداً عاطفی و واکنشی هستند آنها در یک دنیای عاطفی به دام افتاده‌اند و در روابط نزدیکشان بیش از حد آمیخته با دیگران هستند (popko, 2002). و به جای مطرح کردن ارزش‌ها و عقاید خویش، "خود کاذب" خویش را بروز می‌دهند (Sharf, 2002). یعنی به اعتقاد بوئن (۱۹۸۸)، تمایز یافتگی پایین، حالتی است که فرد میزانی از هویت خود را از دست بدهد یا "خود" را به شکلی در آورد تا بیش‌تر آرزوهای دیگران را برآورده سازد (Gibson, 2006). زنان به دلیل استفاده غیر مستقیم از قدرت، مانند کناره‌گیری جنسی، تغییر عاطفی، تمرکز بیش از حد بر روی بچه‌ها، هرگز نمی‌توانند در زندگی به هدف‌های شخصی خود نزدیک شوند، درحالی‌که اگر به‌گونه مستقیم از قدرت استفاده کنند امکان تغییر و رسیدن به اهداف شخصی‌شان در زندگی وجود دارد (Harvi, 2009). بنابراین به گفته فرایدمن (۱۹۹۱)، تشابه نظریه نظام‌های خانوادگی بوئن و نظریه نقش جنسیتی ساندررا بم در این است که بوئن نیز همچون ساندررا بم در نظریه خود می‌کوشد تا آنچه را که سایر نظریه‌ها دوگانه می‌انگارند، پیوسته ببیند. برای مثال، طبیعت/ تربیت، زن/مرد و بیماری جسمی/ بیماری روانی (Glading, 2007).

پیشینه پژوهش

تحقیقات انجام شده در زمینه "تمایز یافتگی" توسط فیشر (۲۰۰۶) با عنوان "تمایز یافتگی: نگرش‌های ضروری پیرامون رهبری سالم" نشان داده است که افراد تمایز یافته، به آسانی تحت تاثیر فشارهای دیگران برای سهیم شدن یا جذب کردن اضطراب آنها قرار نمی‌گیرند، به طور طولانی به خاطر دیگران، موضوعات، مشکل‌ها، شکست‌ها یا اضطراب‌ها، نشانه‌های آسیب را نشان نمی‌دهند. در عوض درک روشنی از سهیم بودن فرایندهای عاطفی اعتیادآور و آمیخته شده در سیستم دارند که می‌تواند موجب بیماری، تضعیف روحیه، خوار کردن یا خراب کردن آنها شود. در پژوهشی با عنوان "مقایسه میزان هموابستگی زنان با نقش‌های جنسیتی گوناگون" که توسط

¹ - Reactivity emotional

² - Iposition

³ - Emotional cutoff

⁴ - With others fusion

شریفی (۱۳۸۴) انجام شده است، نتایج حاکی از آن است که افراد دارای نقش‌های جنسیتی متفاوت (زنانه نامتمایز آندروژن) از نظر میزان هموابستگی با هم تفاوت دارند. هم‌چنین "بررسی تاثیر آموزش خودمتمایز سازی بر کاهش مشکلات روانی زنان مطلقه" (Shakibayi, Esmaili, Karami, 2008)، نشان می‌دهد که این آموزش می‌تواند به ترتیب علایم شکایت جسمانی، علایم اضطرابی، علایم وسواسی، علایم افسردگی، علایم حساسیت بین فردی در روابط متقابل، علایم پرخاشگری، علایم روان پریشی، علایم فوبیا و افکار پارانوئیدی را به‌گونه معناداری بهبود بخشد. خمسه (۱۳۸۶) در پژوهشی با عنوان "رابطه میزان افسردگی و طرحواره‌های نقش جنسیتی در دانشجویان متاهل" نشان می‌دهد که بین میزان افسردگی در زنان و مردان دو گروه برحسب طرحواره‌های نقش جنسیتی تفاوت معنادار است. در هر دو گروه برخورداری از طرحواره‌های نقش جنسیتی مردانه به کاهش افسردگی منجر شده، ولی وجود طرحواره‌های نقش جنسیتی زنانه در هر دو گروه تفاوت معناداری را در میزان افسردگی نشان نداده است. بنابراین ویژگی‌های شخصیتی صرفاً زنانه منجر به افسردگی نمی‌شود بلکه فقدان ویژگی‌های مردانه است که افسردگی را افزایش می‌دهد.

باید توجه داشت که نوسان پژوهش‌ها هم می‌تواند وابسته به الگوهای بومی و فرهنگی باشد و هم ممکن است عدم متداواری واحد، چه در نوع آزمودنی‌ها، ابزارها، تحلیل داده‌ها و... سبب ساز این امر باشد و از سویی هر محقق می‌تواند با تاکید بر جنبه‌ای خاص کار خود را پی‌گرفته باشد. اینست که تشابه نتایج و همسویی یافته‌ها، می‌تواند به این امور و وجوه مشترک نیز مرتبط باشد

فرضیه‌های پژوهش

با توجه به مطالب بیان شده در زمینه اهمیت الگوی فراجنسیتی و تاثیر آن در مولفه‌های سلامت روان، این پژوهش ضمن مقایسه الگوی فراجنسیتی با الگوی جنسیتی مردانه و زنانه، درصد بررسی این احتمال بوده است که آیا ممکن است "الگوی فراجنسیتی و الگوی جنسیتی مردانه در زنانی که تمایز یافته‌اند بیش‌تر از زنانی باشد که از تمایز یافتگی پابینی برخوردارند". بنابراین فرضیه‌های پژوهش عبارتند از:

۱. الگوی فراجنسیتی (آندروژنی) با افزایش خودمتمایز سازی و ابعاد گوناگون آن رابطه دارد.
۲. الگوی جنسیتی مردانه با افزایش خود متمایز سازی و ابعاد گوناگون آن رابطه دارد.
۳. الگوی جنسیتی سنتی زنانه با کاهش خود متمایزسازی و ابعاد گوناگون آن رابطه دارد.

روش پژوهش

برای تجزیه و تحلیل داده‌ها در این پژوهش از آزمون اثر بین گروهی تحلیل واریانس چند متغیری MANOVA و هم‌چنین آزمون تعقیبی شفه استفاده شده است. در این پژوهش جامعه آماری تمامی دانشجویان متأهل زن دانشگاه‌های دولتی شهر تهران که در نیمسال دوم ۱۳۹۱-۱۳۹۰ مشغول به تحصیل می‌باشند را در برمی‌گیرد. نمونه این پژوهش شامل ۲۰۰ دانشجوی می‌باشد که به روش خوشه‌ای چند مرحله‌ای برای پاسخگویی به پرسشنامه‌های آزمون برگزیده شدند. میانگین سنی دانشجویان ۲۵ سال و میانگین مدت زمان ازدواج آنها ۲۹ ماه می‌باشد.

ابزارهای پژوهش

شاخص تمایز یافتگی خود اسکورون

یک ابزار ۴۶ پرسشی است که برای سنجش تمایز یافتگی افراد به کار می‌رود. این پرسشنامه دارای ۴ خرده مقیاس واکنش‌پذیری عاطفی، جایگاه من، گریز عاطفی و هم آمیختگی با دیگران است. ضریب آلفای کرانباخ گزارش شده به وسیله اسکورن و فریدلندر برای "پرسشنامه تمایز یافتگی خود" ۰/۸۸ است. همین ضریب آلفا در پژوهش پلج-پوپکو که در سال ۲۰۰۴ صورت گرفت ۰/۸۶ گزارش شده است که پایایی بالای این پرسشنامه را نشان می‌دهد (Sanaee, 2008).

پرسشنامه نقش جنسی بم (BSRI)

این پرسشنامه در سال ۱۹۷۴ توسط بم تدوین شد. در این پژوهش از فرم کوتاه ۳۰ پرسشی استفاده خواهد شد و از آزمودنی‌ها خواسته می‌شود تا به هر پرسش بر اساس مقیاس درجه‌ای لیکرت نمره‌ای از (۱ تا ۷) نمره بدهند. هر ویژگی بر اساس ابعاد مستقل جنسیتی چون مردانگی، زنانگی، دوجنسیتی و نامتمایز نمره‌گذاری می‌شود. بر اساس روش نمره‌گذاری این پرسشنامه، بالا یا پایین بودن نمره، بر اساس بالا یا پایین بودن نمره هر فرد از میانه نمرات تعیین می‌شود. در مطالعه فعلی میانه نمرات در مقیاس مردانگی ۷۳ و در مقیاس زنانگی ۷۷ محاسبه شده است. اعتبار و روایی این مقیاس توسط یحیایی مورد تایید قرار گرفت و میزان روایی آن در مقیاس مردانه ۰/۸۳ و مقیاس زنانه ۰/۶۷ بوده است و میزان اعتبار آن با روش بازآزمایی برای مقیاس مردانه ۰/۹۱ و برای مقیاس زنانه ۰/۶۱ گزارش شده است (Khodabakhshi kolae, 2003).

یافته‌های پژوهش

مطابق با یافته‌ها ۳۳.۵ درصد افراد نمونه دارای نقش جنسیتی آندروژن، ۲۰.۵ دارای نقش مردانه، ۲۴ درصد نقش جنسیتی زنانه و ۲۲ درصد آنها دارای نقش جنسیتی نامتمایز هستند. براساس این یافته‌ها بیش‌ترین درصد متعلق به نقش آندروژن و کمترین فراوانی برای نقش مردانه هستند.

در ادامه مشخصات توصیفی متغیرهای اصلی پژوهش که شامل خودمتمایز سازی و خرده-متغیرهای آن شامل واکنش پذیری عاطفی (۱)، جایگاه من (۲)، گریز عاطفی (۳)، هم‌آمیختگی عاطفی با دیگران (۴) و خودمتمایزسازی کل (۵) را به تفکیک برای چهار سطح نقش جنسیتی در جدول ۱ گزارش می‌کنیم.

جدول ۱: مشخصات توصیفی (میانگین و انحراف استاندارد) متغیرهای اصلی پژوهش

| متغیر | گروه | | | | | |
|-------|------|--------|--------|--------|---------|--------|
| | زنان | | مردانه | | آندروژن | |
| | SD | M | SD | M | SD | M |
| ۱ | ۴/۱۱ | ۳۲/۱۵ | ۴/۰۵ | ۳۴/۷۸ | ۳/۶۷ | ۳۹/۳۶ |
| ۲ | ۵/۶۹ | ۳۵/۹۰ | ۵/۵۹ | ۳۶/۰۷ | ۵/۷۷ | ۳۵/۱۰ |
| ۳ | ۵/۶۸ | ۳۹/۴۴ | ۴/۴۴ | ۴۳/۲۷ | ۵/۹۵ | ۴۸/۴۹ |
| ۴ | ۴/۳۵ | ۳۰/۹۲ | ۴/۶۶ | ۳۳/۴۴ | ۴/۶۵ | ۳۸/۸۷ |
| ۵ | ۳/۲۹ | ۱۳۸/۴۰ | ۳/۳۳ | ۱۴۷/۸۰ | ۷/۰۲ | ۱۶۱/۸۴ |

همان‌گونه که جدول ۱ نشان می‌دهد بین میانگین چهار گروه آندروژن، مردانه و زنانه در هر یک از متغیرها تفاوت وجود دارد، اما اینکه این تفاوت‌ها از حد شانس و تفاوت بالاتر است یا نیست، مشخص نمی‌باشد، به منظور آزمون این تفاوت، در قسمت‌های بعدی، با توجه به وجود متغیر با سطح اندازه‌گیری حداقل فاصله‌ای و چهار گروه برای آزمون فرضیه‌های پژوهش از آزمون تحلیل واریانس چندمتغیری MANOVA استفاده شده است.

در ابتدای امر لازم است که از مفروضات آزمون تحلیل واریانس چندمتغیری MANOVA مبنی بر همگنی واریانس چهار گروه برای هر یک از متغیرها اطمینان یابیم، بدین منظور از آزمون همگنی واریانس استفاده شده که نتایج در زیر گزارش شده است.

جدول ۲: آزمون همگنی واریانس

| متغیر | لوین | درجه آزادی ۱ | درجه آزادی ۲ | سطح معناداری |
|----------------------------|-------|--------------|--------------|--------------|
| واکنش پذیری عاطفی | ۰/۷۱۷ | ۳ | ۱۹۶ | ۰/۵۴ |
| جایگاه من | ۱/۵۸ | ۳ | ۱۹۶ | ۰/۱۹ |
| گریز عاطفی | ۱/۶۸ | ۳ | ۱۹۶ | ۰/۱۷ |
| هم‌آمیختگی عاطفی با دیگران | ۰/۴۷ | ۳ | ۱۹۶ | ۰/۷۰ |
| تمایز یافتگی کل | ۱۱/۵۱ | ۳ | ۱۹۶ | ۰/۰۱ |

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود جدول ۲ نشان می‌دهد که آزمون لوین مربوط به یکسانی واریانس چهار گروه برای متغیرهای هم‌آمیختگی عاطفی با دیگران، جایگاه من، گریز عاطفی و هم‌آمیختگی

عاطفی معنادار نمی‌باشد، بدین معنی که واریانس چهار گروه جنسیتی آندروژن، مردانه، زنانه و نامتمايز تفاوت معنادار و بالاتر از حد نشان و تصادف را نشان نمی‌دهند. بنابراین مفروضات استفاده از آزمون تحلیل واریانس چندمتغیری MANOVA برقرار می‌باشد در آغاز، نتایج مربوط به تحلیل واریانس چند متغیری (MANOVA) را ارائه می‌دهیم.

جدول ۳: خلاصه نتایج آزمون‌های مختلف چندمتغیری

| آزمون | ارزش آماره | F | درجه آزادی | سطح معناداری | اندازه اثر |
|-------------------|------------|--------|------------|--------------|------------|
| اثر پیلایی | ۰/۹۵ | ۱۴/۹۴ | ۱۸ | ۰/۰۰۱ | ۰/۳۱ |
| لامبدای ویلکز | ۰/۱۲ | ۳۴/۳۴ | ۱۸ | ۰/۰۰۱ | ۰/۵۱ |
| اثر تی هتلینگ | ۷/۰۶ | ۷۴/۴۳ | ۱۸ | ۰/۰۰۱ | ۰/۷۰ |
| برزگترین ریشه روی | ۶/۹۸ | ۲۴۴/۶۰ | ۶ | ۰/۰۰۱ | ۰/۸۷ |

براساس جدول ۳ نتایج تحلیل کوواریانس چندمتغیری نشان می‌دهد که حداقل بین دو گروه از چهار گروه جنسیتی حداقل در یکی از متغیرهای وابسته تفاوت معنادار و بالاتر از حد شانس و تصادف وجود دارد. به منظور دست یافتن به جزئیات بیش‌تر در مورد تک تک متغیرهای وابسته، ادامه تحلیل واریانس چند متغیری در تک تک فرضیه‌های پژوهش پی گرفته شده است. قابل ذکر است که سه فرضیه این پژوهش، در برگیرنده مقایسه میزان تمایز یافتگی و ابعاد گوناگون آن در الگوهای جنسیتی آندروژن، مردانه و زنانه می‌باشد. لذا علاوه بر توجه به نتایج مندرج در جدول ۳، به جدول ۴، ۵، ۶، ۷، ۸ نیز باید رجوع کنیم.

جدول ۴: آزمون اثربین گروهی تحلیل واریانس چندمتغیری MANOVA

| متغیر | مجموع مجذورات | Df | میانگین مجذورات | F | سطح معناداری | اندازه اثر |
|----------------------------|---------------|----|-----------------|--------|--------------|------------|
| واکنش پذیری عاطفی | ۳۲۱۲/۵۹ | ۳ | ۱۰۷۰/۸۶ | ۶۳/۴۶ | ۰/۰۰۱ | ۰/۴۹ |
| جایگاه من | ۶۱/۸۷ | ۳ | ۲۰/۶۲ | ۰/۵۵ | ۰/۶۵ | ۰/۰۰۸ |
| گریز عاطفی | ۷۴۲۳/۷۳ | ۳ | ۲۴۷۴/۵۸ | ۷۷/۰۵ | ۰/۰۰۱ | ۰/۵۴ |
| هم‌آمیختگی عاطفی با دیگران | ۵۵۸۳/۰۲ | ۳ | ۱۸۶۱/۰۱ | ۸۶/۷۳ | ۰/۰۰۱ | ۰/۵۷ |
| تمایز یافتگی کل | ۴۷۲۷۶/۴۸ | ۳ | ۱۵۷۵۸/۸۳ | ۴۰۰/۵۰ | ۰/۰۰۱ | ۰/۸۶ |

ادامه بررسی‌ها در جدول ۴ نشان می‌دهد که در متغیرهای واکنش پذیری عاطفی ($F=۶۳/۴۶$)، جایگاه من ($P<۰/۰۰۱$ ، $F=۷۷/۰۵$)، گریز عاطفی ($P<۰/۰۰۱$ ، $F=۸۶/۷۳$)، هم‌آمیختگی عاطفی ($P<۰/۰۰۱$)، تمایز یافتگی کل ($P<۰/۰۰۱$ ، $F=۴۰۰/۵۰$)، تفاوت بین میانگین گروه‌های جنسیتی معنادار می‌باشد، ولی در متغیر جایگاه من ($F=۰/۵۵$ ، $P>۰/۰۵$) تفاوت معناداری وجود ندارد. به منظور مشخص کردن منشاء تفاوت از آزمون تعقیبی شفه در جداول ۵، ۶، ۷ و ۸ استفاده شده است.

جدول ۵: آزمون تعقیبی شفه برای مقایسه چهار گروه جنسیتی در واکنش پذیری عاطفی

| گروه I | گروه II | تفاوت میانگین | سطح معناداری |
|---------|----------|---------------|--------------|
| آندروژن | مردانه | ۴/۵۸ | ۰/۰۰۱ |
| | زنانه | ۷/۲۱ | ۰/۰۰۱ |
| | نامتمایز | ۱۰/۴۳ | ۰/۰۰۱ |
| مردانه | زنانه | ۲/۶۳ | ۰/۰۵ |
| | نامتمایز | ۵/۸۵ | ۰/۰۰۱ |
| زنانه | نامتمایز | ۳/۲۱ | ۰/۰۰۱ |

جدول ۶: آزمون تعقیبی شفه برای مقایسه چهار گروه جنسیتی در گریز عاطفی

| گروه I | گروه II | تفاوت میانگین | سطح معناداری |
|---------|----------|---------------|--------------|
| آندروژن | مردانه | ۵/۲۲ | ۰/۰۰۱ |
| | زنانه | ۹/۰۶ | ۰/۰۰۱ |
| | نامتمایز | ۱۶/۳۱ | ۰/۰۰۱ |
| مردانه | زنانه | ۳/۸۳ | ۰/۰۵ |
| | نامتمایز | ۱۱/۰۹ | ۰/۰۰۱ |
| زنانه | نامتمایز | ۷/۲۶ | ۰/۰۰۱ |

جدول ۸: آزمون تعقیبی شفه برای مقایسه چهار گروه جنسیتی در تمایز یافتگی کل

| گروه I | گروه II | تفاوت میانگین | سطح معناداری |
|---------|----------|---------------|--------------|
| | مردانه | ۱۴/۰۳ | ۰/۰۰۱ |
| آندروژن | زنانه | ۲۳/۴۴ | ۰/۰۰۱ |
| | نامتمایز | ۴۱/۱۳ | ۰/۰۰۱ |
| مردانه | زنانه | ۹/۴۱ | ۰/۰۰۱ |
| | نامتمایز | ۲۷/۱۰ | ۰/۰۰۱ |
| زنانه | نامتمایز | ۱۷/۶۹ | ۰/۰۰۱ |

بر اساس یافته‌های ارائه شده در جدول آزمون تعقیبی ۶،۵،۸ تفاوت بین آندروژن و سایر گروه‌های جنسیتی در تمایز یافتگی کل، بعد "واکنش پذیری عاطفی" و "گریز عاطفی" معنادار می‌باشد و از همه آنها بالاتر است، این بزرگتری به ترتیب برای سایر گروه‌های مردانه، زنانه و نامتمایز به ترتیب میانگین وجود دارد و تمام این تفاوت‌ها از نظر آماری معنادار می‌باشد.

جدول ۷: آزمون تعقیبی شفه برای مقایسه چهار گروه جنسیتی در هم آمیختگی عاطفی

| گروه I | گروه II | تفاوت میانگین | سطح معناداری |
|---------|----------|---------------|--------------|
| آندروژن | مردانه | ۵/۴۳ | ۰/۰۰۱ |
| | زنانه | ۷/۹۵ | ۰/۰۰۱ |
| | نامتمایز | ۱۴/۲۳ | ۰/۰۰۱ |
| مردانه | زنانه | ۲/۵۲ | ۰/۰۹ |
| | نامتمایز | ۸/۸۰ | ۰/۰۰۱ |
| زنانه | نامتمایز | ۶/۲۸ | ۰/۰۰۱ |

همچنین. یافته‌های ارائه شده در جدول ۷ نیز بیانگر این است که تفاوت بین آندروژن و سایر گروه‌های جنسیتی در بعد "هم آمیختگی عاطفی با دیگران" معنادار می‌باشد و از همه آنها بالاتر است این بزرگتری به ترتیب برای سایر گروه‌های مردانه، زنانه و نامتمایز به ترتیب میانگین وجود دارد و تمام این تفاوت‌ها از نظر آماری معنادار می‌باشد. تنها تفاوت بین مردانه و زنانه از نظر آماری معنادار نمی‌باشد.

بحث و نتیجه گیری

نگاهی به یافته‌ها به گونه کلی نشان می‌دهد که میزان تمایز یافتگی در زنان دارای الگوی جنسیتی آندروژن، مردانه و زنانه متفاوت است با توجه به اینکه میانگین گروه جنسیتی آندروژن از سایر گروه‌ها بیش تر است، از میزان تمایز یافتگی بیش تری نیز برخوردار است. و بعد از آن، این بزرگتری، به ترتیب میانگین، برای گروه جنسیتی مردانه و زنانه هم وجود دارد از این رو تمایز یافتگی در الگوی جنسیتی زنانه کمتر از الگوی جنسیتی آندروژن و مردانه دیده می‌شود. نتایج هم-چنین نشان می‌دهد که در خرده مقیاس جایگاه من تفاوت بین میانگین گروه‌های جنسیتی معنادار نمی‌باشد. خرده مقیاس واکنش‌پذیری عاطفی و گریز عاطفی در زنان دارای الگوی جنسیتی آندروژن نسبت به سایر گروه‌های جنسیتی بیش تر است و در گروه جنسیتی زنانه کمتر از سایر گروه‌ها دیده می‌شود. در آخر، خرده مقیاس هم آمیختگی عاطفی با دیگران در زنان دارای الگوی جنسیتی آندروژن نسبت به سایر گروه‌های جنسیتی بیش تر است. تنها تفاوت میانگین بین الگوی جنسیتی مردانه و زنانه در هم آمیختگی عاطفی با دیگران از نظر آماری معنادار نمی‌باشد.

بررسی‌های اجمالی پیرامون نتایج این پژوهش بیان گر شرایط بهتر الگوی فراجنسیتی و پس از آن مردانه در زمینه تمایز یافتگی می‌باشد، این موضوع می‌تواند به دلیل ویژگی‌های شخصی خاصی باشد که زنان دارای الگوی فراجنسیتی و هم‌چنین الگوی جنسیتی مردانه از آن برخوردارند، برای مثال این گونه افراد جسورترند، در عین داشتن روحیه عطف و مهربانی تسلط بیش تری بر روی احساسات و عواطف خود دارند و فاصله عاطفی خود را با نزدیکانشان رعایت می‌کنند، هم-

چنین، تلاش بیش‌تری برای حفظ حرمت خویش کرده و از منفعل و وابسته بودن اجتناب می‌کنند. تجمعی از صفات مثبت زنانه و مردانه، سبب شده است که این‌گونه افراد از تمایز یافتگی بیش‌تری برخوردار باشند و به سطوح بالاتری از خودشکوفایی و رضایت از زندگی نایل گردند. این نتیجه با یافته‌های شریفی (Sharifi, 2005)، فیشر (Fischer, 2006)، شکیبایی، اسماعیلی و کرمی (Shakibayi, Esmaili, Karam, 2008) و هم‌چنین خمسه (Khamse, 2007) که مطرح می‌کنند در الگوی جنسیتی آندروژنی، میزان هموابستگی زنان نسبت به سایر گروه‌های جنسیتی کمتر بوده و هم‌چنین افراد تمایز یافته به آسانی تحت تاثیر فشارهای دیگران برای سهمین شدن یا جذب کردن اضطراب‌ها قرار نمی‌گیرند و نیز، برخورداری از طرحواره‌های نقش جنسیتی مردانه به کاهش افسردگی منجر می‌شود، همخوانی دارد. پدیده‌های مرتبط با تغییر نقش‌های جنسیتی در زنان، نشان می‌دهد که فرهنگ‌سازی در مورد نقش‌های جنسیتی، تغییر باورهای سنتی نامطلوب در مورد زنان، افزایش سطح تحصیل زنان و دقت نظر زنان در تنظیم برنامه شغلی و به‌گونه کلی میانه‌روی در تغییر نقش‌های جنسیتی می‌تواند اثرهای منفی ناشی از تغییر و تحولات نقش‌های جنسیتی را کاهش داده و در نتیجه سلامت روانی فرد و خانواده نیز تامین کند.

References

1. Brannon, L.(2000).Gender. Psychological Perspective. Boston: Allyn and Bacon
2. Connel, R.W.(2002).Gender .Cambridge,UK: Policy Press
3. Fischer, Thomas. F, M. Div., M.S.A (2006). Self Differentiation: An Essential Attitude for Healthy Leadership. Available from www. Ministryhealth. Net /mh-article/345-Self-Differentiation .html
4. Gibson, John. M. Donigian, Jeremiah.(2006). Use of Bowen Theory. Journal of Addictions & Offender Counseling . Vol 14 Issue 1.
5. Glading S .(2007). Family Therapy (History , Theory , Application). interpreter: Bahari F, Bahrami B, Saif S, Tabrizi M. Tehran: Tazkie publishing. [Persian]
6. .Harvi M .(2009).Couples Therapy. Interpreter: Khodabakh ahmadi, Akhavi Z, Rahimi A. 1th tehran: Danje Publishing. [Persian]
7. Henri mason P. (2001). Child development and personality. Interpreter: Yasaee M. 6th. Tehran, Madian Book Publishing. [Persian]
8. Khamse A, Hosainian S. (2008). The study of gender difference between Between various dimensions of intimacy married students. Journal of Women Study. 6(1):35-52 [Persian]

9. Khamse A. (2007). The study of the relationship between Depression and gender role stereotypes in married students. *Journal of Family and Research*.1(3) [Persian]
10. Khodabakhshi koolae A.(2010). The relationship between sex role and self-esteem and mental health in female students. *Student Mental Health Seminar Series.*, Tehran, 22th and 23th May, Shahed university.[Persian]
11. Khodabakhshi Kolaee A.(2003). Relationship between sex role and the avoidance and self-esteem in male and female students. *journal of psychological science*. 2(7):249-265 [Persian]
12. Najaflooe F .(2006). Self- differentiation role in Marital relations. *Journal of Modern Educational Thought*. 2(3,4): 27- 37.[Persian]
13. .Najarian B, Khodarahimi S(1998). *Androgyny*. *New Psychotherapy*. 3(9,10). [Persian]
14. Pelege-Popko,Ora. (2002). *Bowen Theory: A study of Differentiation of Self, Social Anxiety And Physiological Symptoms*. *Contemporary Family Therapy*, 2(4), Human Sciences Press.
15. Sadeghi Jaefari. (2008). The Study Of woman's character in children's literature. *Journal of Women Study*.6(1):71-90[Persian]
16. Sanaee,B.(2008).*The Family Assessment Scale*. Tehran: Beasat [Persian]
17. Shakibae T, Esmaili M, Karami A. (2008). Self- differentiation effects of training on psychological problems of divorced women in Tehran. *Journal of Psychology and educational sciences*: 116 -131. [Persian]
18. Sharf R. (2002). *Theories of Psychotherapy and Counseling*. interpreter: Firouzbakht M. Tehran: Rasa [Persian]
19. .Sharifi SH.(2005) Comparison of dependence in women with different sex role. *Journal of women*. 3(1) :49-67.[Persian]
20. Yousefi N, Etemadi O, Bahrami F, Balshideh K, Shabrangi N .(2010). Review of its pathology self-differentiation structural relationships in Bowen family theraoy with subjective well-being, mental health and marital quality health. *Journal of Shahrekord University of Medical Sciences*. 12(3): 68-76. [Persian]

